

زین العابدین زاخری

وکیل دادگستری

قانون حمایت خانواده

قانون حمایت خانواده و آئین نامه آن که در سال جاری تصویب و اجراء شده چون تغییرات و تحولاتی در مناسبات و سنن و نظامات حاکم بر روابط زوجین و اطفال آنان پدید میآورد بلحاظ اهمیت موضوع سطری چند در اطراف قانون مزبور از نظر بیدار دلان و مشتاقان میگذرد.

نکته قابل توجه

دعوی خانوادگی با سایر دعاوی فرق بارز و قابل توجه دارد خصوصیت مزبور اینست که دعوی خانوادگی از اختلاف و برخورد تفکر - میل - عاطفه - غرائز و تمایلات مادی و معنوی دو موجود زنده بوجود میآید فلذا اتخاذ تصمیم و داوری در این دعوی بخصوص باید با توجه همه جانبه بکیفیات جسمی و حالات روانی طرفین دعوی بعمل آید. تصمیمی که اثر آن مقید یا آزاد ساختن دو صاحب اراده ناهماهنگ برای سالهای دراز خواهد بود باین جهت قوانین و مقررات حاکم بر این نوع اختلافات باید مبتنی بر فطرت و ناشی از خصوصیات طرفین باشد تا بتواند حل مشکل کند فلذا دعوی خانوادگی یکی از پیچیده ترین گرفتاریهای مراجع قضائی میباشد و مناسبانه باید اذعان کرد تاکنون دعوی زن و شوهر در مراجع دادگستری حسن ختام نداشته است و اگر سر این ناکامی از جهتی ناشی از مقررات زائد دادرسی باشد از

نظر ماهوی مبسوط مانند شخصیت و شناخته نشدن روحیات و تمایلات زوجین موجب عقیم ماندن مساعی دادرسان در ایجاد حسن تفاهم و قلع ماده نزاع و شقاق بوده است و دو عامل دیگر یعنی نبودن فرصت کافی برای دادگناه و عدم امکان مداخله و اظهار نظر قضات در جزئیات زندگی خصوصی طرفین که کلیات دعوی بزرگ را بوجود میآورد موجب نتیجه منفی گشته است.

فرق بارد

دعوائی اعسم از مالی یا غیر آن بین دو تن مطرح است با صدور حکم قطعی و اجراء آن قضیه مختومه میشود و اگر در جریان دادرسی توافق و سازش حاصل نشود محکوم به از طریق دائره اجراء استیفاء و دعوی ختم میگردد. النهایه آزرده کنی روحی محکوم علیه بدون اینکه اثر بارز خارجی داشته باشد برای چندی باقی میماند. اما اگر زن و شوهری بدون طوع و رغبت اجباراً بنادامه همسری وادار و محکوم شوند آیا با صدور حکم موضوع اعتبار قضیه مختومه را خواهد داشت؟ از نظر قضائی و اصول و مقررات محاکم جواب مثبت است ولی عملاً نتیجه منفی میباشد حتی غالباً چنین حکمی دعوی و گرفتاریهای بزرگی ببار آورده و بدرفتاری و خشونت با مسادیق متنوع در روابط و مناسبات زوجین نمایان شده است.

دو موجود زنده را میتوان در یکجا زندانی کرد ولی میل و عاطفه بزور پدید نیاید و حربۀ قانون محبت و مودت نژاید و الزامات قانونی صفا و وفا ببارد.

زه آوردنی

در قانون حمایت خانواده از لحاظ ماهیت دو مطلب تازه وجود دارد.

۱- در امر طلاق حکم دادگناه جانشین اراده مرد شده

۲- اجازه استفاده از حق تعدد زوجات بقاضی سپرده شده است.

قانون مزبور با دو آویزه درخشان نامبرده لااقل از نظر بانوان متصفانه و مترقی تلقی میشود شاید حدی از زیادی طلاقهای بی پروا و ناروا مقنن را با اتخاذ

چنین تدبیری و ادار کرده باید صبر کرد تا مرور زمان ارزش علمی و اثر عملی تدابیر مزبور را در ایجاد و حفظ نظم پایدار در کانون خانواده هویدا سازد بدیهی است هر گاه ره آورد نوبامزاج و طبیعت جامعه نسازد قانونسگزار باید سراغ درمان جدید بشتابد اما از نظر فلسفی درباره طلاق در شماره چهار مجله کانون و کلاء آذربایجان بقدر امکان بحث شده نسبت بسائر موارد در این مقاله اشاره خواهد شد .

اثر مثبت

بدون تردید با اجراء قانون حمایت خانواده از آمار طلاق کاسته شده و در انبات این ادعا از توسل بآمار و گزارش دادگاهها و اداره ثبت بی نیاز میباشیم زیرا اجراء صیغه طلاق و ثبت آن منوط بصدور گواهی عدم سازش یا حکم دادگاه گشته است و دادگاه نیز در صدور گواهی یا حکم طلاق بساطت الید و آزاد نمیشد و ملزم بر رعایت موارد و شروط قانونی شده است و با این ترتیب مرد از طلاق دلخواه زنش باز مانده و درخواست طلاق از طرف زن نیز منحصر بموارد معدود قانونی شده در نتیجه آزادی عمل محدود و تعداد طلاق معدود گردیده است و این خود برای نوسازان بشارت و توفیقی بشمار میرود .

آیا این چاره جوئی و قید و شرط موجب صلح پایدار و مانع پاشیدن شیرازه زندگی مشترک نیز شده است یا خیر ؟ بر حسب ظاهر و با توجه بکاهش تعداد طلاق جواب مثبت است زیرا عدم فصل مساوی با وصل است ولی از نظر فلسفی و تجربی جواب و نتیجه مقدمات مشروح چندین رضایت بخش نیست زیرا متأسفانه منوع و محدودیت قانونی در امر طلاق موجب اعاده صلح و صفا نمیکردد وقتی یکی از دو طرف متخاصم از دادگاه مأیوس و محکوم بر میگردد عملاً از ادای وظایف و تکالیف شرعی و قانونی سر میبیزد تا محکوم له را بخواسته خود یعنی بنفی حکم دادگاه و رفع اثر آن ملزم و منقاد کند و از این جا داستان رنگ و جلوه دیگری به خود میگیرد که مراجعه بدادسرا - شکایت کیفری و ... نموداری از دور نمای آنست و اگر عکس العملی بنحو مزبور ظاهر نشود زاویه شکاف وسیعتر و شقاق و فراق عمیقتر و متارکه غیر- قانونی عملی تر میشود و حوادث و تبعات آن نیازی بتکرار ندارد زیرا چیزی که عیانست نه محتاج بیانست مشهودات و مشاهدات روزانه که ارکان عمده مراجعات دادسرا را تشکیل میدهد شاهد گویائی بصدق مقالست .

رسیدگی

طبق ماده اول قانون مزبور بکلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشویی و دعاوی خانوادگی در دادگاه شهرستان یا بخش بدون مراعات تشریفات آئین دادرسی رسیدگی میشود.

حذف تشریفات زائد تاحدی موجب امیدواری است ولی زیادی روزافزون دعاوی خانوادگی و وجود سائر دعاوی جاری و طاری عملاً موجب اطاله و مانع تسریع رسیدگی میشود حتی تأسیس محاکم اختصاصی و در سره کردن کار دادگاهها نیز رفع اشکال نمیکند در نتیجه دعاوی خانوادگی بامختصر تفاوت مثل سائر دعاوی، مقهور تشریفات و تابع نوبت و تعیین وقت میگردد.

برابر قانون دادگاه ناچار است دادخواست خواهان را بخواند ابلاغ کند و او را بدادرسی فراخواند و در جلسه دادرسی بتمام دلائل طرفین رسیدگی نماید. بشهادت شهود طرف برسد. پروندههای احتمالی مورد استناد طرفین را ببیند و خارج نویس کند. گواهی نامههای اطباء و مراجع را ارزیابی نماید. برحسب تقاضای یکی از طرفین موضوع را بدآوری ارجاع کند و داور اختصاصی و مشترک بگزیند و پس از وصول رأی داوران و رسیدگی با اعتراض احتمالی و اخذ توضیح از آنان و اصحاب دعوی بانکمیل رسیدگی رأی صادر کنند فرصت و زمانی که برای طی مراحل مزبور لازم است بر اهل فن و دردمندان پوشیده نیست و حکمی که پس از طی این مقدمات صادر شود در مواردی قابل پژوهش است. *مطالعات فقهی* با اینکه قضات برای حل و فصل سریع دعاوی خانوادگی در تلاشند حتی برای بعد از ظهرها نیز وقت دادرسی تعیین میشود ولی به علت اشغال اوقات دادگاه مواعد دادرسی غالباً به چندماه بعد تعیین میشود یعنی از تدابیر و مقررات موضوعه با وجود حسن ظاهر نتیجه مثبت بهار نیامده است.

دادرسی معرمانه

ماده ۲۰ - رسیدگی بامور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت.

شوهری علیه همسرش عرضحال تمکین داده است ... زن نیز با استناد پرونده‌های جزائی متعدد متشکله بین او و شوهرش درخواست طلاق کرده دادگاه پس از رسیدگی‌های مقدماتی و استماع مدافعات طرفین و رسیدگی بشهود هر دو طرف و ملاحظه پرونده‌های جزائی بر حسب تقاضای یکسطرف موضوع را بدآوری ارجاع کرده یا بهتر گوئیم دآوری را بپردو تحمیل کرده است تا بلکه موضوع از طریق دآوری حل و فصل شود و بار دادگاه سبک گردد داوران طرفین که یکی از زعمای قوم و دیگری از ظاهراصلاح‌های بارگاه عدالت است نشسته و کسفته و برخاسته و جهة تکمیل توضیحات بدادگاه آمده‌اند . اصحاب دعوی یا شرکاء زندگی نیز حضور دارند رئیس دادگاه با ذکر مقدماتی بزن و شوهر خطاب میکند ، قبل از اظهار نظر تکمیلی داوران بشما پیشنهاد آشتی میکنم زیرا صرف نظر از سائر جهات پای موجود ثالث و مصالح فرزند شما در میانست .

شوهر - من با زنی که حلقه بگوش وزیر تلقین این و آنست و کارش بجای باریک ... رسیده نمیتوانم زندگی کنم و او را طلاق نیز نخواهم داد تا چشم ... کور شود .

یک وکیل دادگستری با موکل خود وارد دادگاه میشود و به او دست وکیل طرف که منتظر اوست جامیکبرد چون ساعت دادرسی فرارسیده منتظر ختم این دادرسی محرمانه است تا محاکمه خود را شروع کند .

رئیس دادگاه خطاب بزوجه ، نظر شما به پیشنهاد سازش چیست ؟

زن - من بامردی که برای حصول مقاصد پست مادی خود بزنش تکلیف ... میکند زندگی نتوانم ، این مرد شرف ندارد ... بامرگ یا طلاق .

رئیس دادگاه خطاب بداوران ، آقایان نظر نهائی و انفاقی شما چیست ؟

منشی یکی از وکلاء وارد میشود تقاضا و پیام وکیل را حاکی از اینکه فرار تأمین مورد تقاضا با وجود طی مقدمات قانونی دوزوز است عموق مانده بر رئیس دادگاه میرساند جواب می‌شنود آخر وقت مراجعه کنید .

داور زوج - اظهارات زوجه و شکایت او در باره عدم انفاق (کسوه و نفقه)

موجه نیست زیرا من یک جامه دان لباسی را که شوهر شکیه خریده بود دیده‌ام ...

زوجه - آنها مال من نبود بلکه متعلق بخواهر شوهرم بوده و بسر شما

شیره مالیده است .

داور زوج ادامه میدهد ، بملاوه شکایت شاکیه مشعر بر اینکه با نامحرمی وادار بزندگی در یکب خانه میشود وارد نیست زیرا برادر زوج بیش از ۱۲ سال ندارد

زوجه - بفرمائید قنطاق بیچش کنند و شیر بدهند .

زوج - این فضولها بتو نمانده در حدود همیائی سخن بگویی

زوجه - ... خودتی

اخطار رئیس دادگاه - احترام دادگاه را مراعات کنید .

رئیس اجرا وارد میشود و سرپا ایستاده منتظر نوبت است تا نسبت به تخلف مأمور اجرا درباره اجرای فراری کسب تکلیف کند دعوت به جاوس میشود اعتذار میکنند که ارباب رجوع در دایره اجرا زیاد است بملاوه اصحاب همین پرونده قیل وقال راه انداخته اند فقط یکدقیقه اجازه میخواهد تارفع اشکال کند یکربیع طرح اشکال و رفع اشکال سپس رئیس اجرا دادگاه را ترک میکنند رئیس دادگاه خطاب بداور زوجه - توضیح و نظر شما چیست ؟

رنگ تلفن از خارج - رئیس دادگاه به پیشخدمت آقای راز

دادگاه شعبه دعوت کنید صحبت کند .

خطاب به داور زوجه ادامه دهید .

زن جوانی با پیرزنی وارد میشود دو بچه قد ونیم قد همراه دارد پس از بیان مطلب معلوم میشود تقاضای طلاق دارد و مادرش را پشتیبان خود آورده است .
منشی دادگاه - بدفتر مراجعه کنید و دادخواست خود را تسلیم نمائید .

متقاضی - بدفتر رفته بودم میگویند باید بتقاضانامه تمبرالصاق کنی و من قدرت مالی ندارم .

رئیس دادگاه - در اینصورت باید استشهادی تهیه و ضمیمه دادخواست شود تا بتقاضای افسار اظهار نظر گردد .

متقاضی - من بوضع کیسه خود از دیگران آگاه ترم شاهد یعنی چه؟ چرا اشکال تراشی میکنی؟ اینست معنی آزادی و تساوی حقوق زن من الساعه به تمکرافضانه میروم .

رئیس دادگاه شرح مشمی از مواد قانونی و تبصره های مربوطه برای راهنمایی

متظلمه بازگو میکند بامید آنکه او را آگاه و روشن کند چون دم گرم او در آهن سرد آزاد زن اثر نمیکند و ابرام رئیس و انکار متقاضیه در نفی و اثبات افسار بجائی نمیرسد بالاخره طاق رئیس طاق میشود با صدای بلند دستور اخراج مدعی پرتوقع و مساجرا جورا صادر میکند. فرمان بلند رئیس بچه متقاضیه را کتفه در طول مدت مشاجره با اغتنام فرصت بادوات بلوری خشک و خالی روی میز منشی دادگاه بازی میکرد متوحش میکند تسکین ناگهانی دست بچه دوات بلوری را بزمین می براند افتادن و خرد شدن دوات و پاره شدن چرت متداعیین و داوران و.... مزاحمه با توابع و ملحقات خود و با چشم گریان و دلی خون بار بار گناه عدالت را ترک میکند در حالیکه هزاران ثنا و مرحبا نثار قانون و قانون دان مینماید .

خانه خالی از اغیار است رسیدگی ادامه دارد .

رئیس دادگاه خطاب بداور زوجه : تعقیب کنید .

داور زوجه - آقای رئیس من لباس را ندیدم .

داور زوج - بعد از رفتن شما آورده بودند.

رئیس دادگاه - شوهر مقصر است یا زوجه.

داور زوجه - هر دو بهم دیگر فحش میدادند .

رئیس دادگاه خطاب بداوران نظر اتفاقی شما چیست ؟

جواب - آنچه دیدیم و شنیدیم عرض کردیم بیش از این چیزی نداریم و به-

توافق نظر نرسیدیم .

دو نفر و کیسل دیگر وارد دادگاه شده اند تا محاکمه ساعت ۱۲/۵ را

انجام دهند .

رئیس دادگاه خطاب بمنشی بنویسید طرفین دعوی نسبت به تصمیم دادگاه

اسقاط حضور کردند .

زوجه - پس از چند ماه دو تندی حکم طلاق من چه شد ؟

رئیس دادگاه - نتیجه ابلاغ میشود .

زوجه - بدون امضاء صورت جلسه میخواهد دادگاه را ترک کند .

رئیس دادگاه - اگر امتناع از امضاء دارد ذیل صورت جلسه قید شود .

زوج بزوجه - تو زن من هستی باید از همین جا بخانه ام بازگردی

نمیکندارم

زوجه - آن سبب شکست و آن پیمانانه ریخت . صدای بلند و داد و فریاد هر دو .

رئیس دادگاه به پیشخدمت .

جلسه ختم شد و این دور از دادگاه بیرون کنید .

چون شرکاء زندگی هوا را پس می بینند مثل ... خسته و کوفته و بالبولوجه

آویزان دادگاه را پشت سر میگذارند .

ساعت نیم بعد از ظهر است چهار نفر وکیل باموکلین خود در جایگاه نشسته

و تماشاچی این صحنه مجرمانه هستند تاپس از ختم ماجری، محاکمه دو پرونده قطور

و مهم راکه ساعت ۱۰ و ۱۱ تعیین وقت شده انجام دهند به پایان وقت اداری چیزی

نمانده است .

رئیس دادگاه ، برای تجدید قوا چند دقیقه پشت میز ریاست و اطاق را

ترک میکند تا

منشی وکیل برای دومین بار در سومین روز جهت گرفتن قرار تأمین خواسته

بدادگاه وارد میشود .

هنوز رسیدگی مجرمانه و سریع ادامه دارد

معامله

داستان گذشته خلاصه ای از جریان محاکماتی است که هر روز چندبار نظائر آن در دادگاهها تکرار میشود و هر کس میتواند بمناسبتی بدادگاه مراجعه و آنرا تماشا کند .

این سوال پیش می آید با اینکه عقلام و زعماء قوم سالهاست بتراکم امور دادگاهها و کندی جریان محاکمات کاملا آشنا بوده اند چرا با آزمایش آزموده پرداخته و نوزاد لجوج دیگری بدامن این عجزونه نهاده اند تا بیکر نزار او را زیر بار گران رنجور و ناتوان گردانند و حریم عدالتخانه را زیر تحمیلات طاقت فرسا و لاشه سنگین فرشته نابینا خرد و نابود سازند ؟ اکنون که چند ماه بی پایان سال ۴۶ باقی است هستند دادگاههایی که بشهر یور ماه سال ۴۷ تعیین وقت کرده اند با این اوضاع واحوال چه الزام و ضرورتی ایجاب میکند وقتی زن و شوهری پس از محاسبه و بررسی باین نتیجه رسیدند که توافقی روحی و اخلاقی ندارند و ناچار از بکار بردن داری

تلخ جدائی و چشیدن طعم ناکامی هستند و بغاظر حفظ بقاء و تأمین راحت و فراغت خود مجبورند عقد نکاح نامتناسب را بکسند بجای مراجعه بدفترخانه باید قبلاً به بارگاہ عدالت بشتابند و دادخواستی بدهند و مبلئی بنام هزینه دادرسی پردازند و پس از طی تشریفات هفت خوان رستم، دادگاہ بدون اینکه وارد ماهیت شود گواهی عدم سازش صادر کنند و طرفین را بدفترخانه روانه سازد. حکمت و علت این تدبیر چیست؟ اگر بجای این تشریفات زائد و مزاحم بدفترخانه اجازه میدادند وقتی زن و شوهری شخصاً یا توسط نماینده قانونی رضایت خود را برای طلاق اعلام داشته و یا فوراً مخصوصاً را امضاء کردند و اقامه طلاق را ثبت کند چه تالی فاسد ایجاد میشد و چه مصلحتی از بین میرفت؟ آیا سردفتری که در تمام معالک را قیامین و حافظ کامل اسرار مردم است بقدر یک دادرس ۲۵ ساله محل اعتماد و وثوق نیست؟ وانگهی دادرس یا رئیس دادگاہ در جریان صدور گواهی عدم سازش چه اثر و وظیفه‌ای دارد جز اینکه منشی دادگاہ فوراً راپر کند و او امضاء نماید.

شاید تصور شود این قید برای حفظ مصالح فرزندان بدست و پای زوجین زده شده، جواب اینست که اولاً مداخله دادگاہ محصور و مقید بمورد خاص نیست ثانیاً - دادگاہ چگونه بفزند کسی بیشتر از خودش میتواند علاقمند باشد؟ و بقرض وجود استثنائه نمیتوان اصل را تابع موارد نادر کرد. ثالثاً، دادگاہ در موضوع فرزندان و مقدرات او جز نوشتن رضایت و توافق زوجین راه مداخله عملی ندارد و قید اراده و توافق طرفین در دفاتر ازدواج و طلاق عملی تر بوده و ضمانت اجرائی نیز دارد از طرف دیگر بنا برحیثی که گفته شد مداخله دادگاہها در این موارد جنبه اسقاط تکلیف و حفظ تشریفات بخود گرفته و بین این امر تا انجام وظیفه معنوی فرسنگها راه است و نتیجه این دورویه نیز همانقدر باهم فاصله دارد زیرا قاضی بقرض اینکه علاقمند بانجام وظیفه معنوی نیز باشد فرصت و مجال فکر آن را ندارد تا برسد به مرحله عمل.

چند روز قبل در جریان صدور گواهی عدم سازش بایکی از قضات برخورد نظری پیدا کردم زن و شوهری متراضیاً تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کرده و صورت جلسه رسمی دادگاہ را امضاء کرده بودند رئیس دادگاہ با ملاحظه شناسنامه یکی از آنان اظهار نظر کرده بود که چون در شناسنامه بنام این دو فرزندی هست دوام بعد جهت اداء توضیح احضار شوند زوجین با حضور در دادگاہ تأکید و

تأیید میگردند که بچه ندارند و فرزند آنان مرده است. رئیس دادگاه میگفت قبول ندارم باید گواهی فوت بیاورید من ناچار بمداخله شده و گفتم وقتی زن وشوهری متفقاً میگویند بچه ای ندارند چه جای تردید است؟ جواب شنیدم از کجا معلوم که دروغ نمیگویند گفتم در کجای قانون بدادگاه چنین حقی داده شده که اظهارات انفاقی متداعیین را دروغ بدانند؟ شما که در اصل مطلب اظهارات آنان را حجت می-دانید و باید بدانید چگونه اصل عدم صحت را در جزئیات موضوع حاکم میکنید؟ وانگهی در قانون حمایت بقاضی حق داده نشده وارد ماهیت و تحقیق در این مطلب شود که آیا اظهارات زن وشوهر در نداشتن بچه صحیح است یاخیر؟ و این حق و تکلیف آن دو است که وجود فرزند را اعلام و نسبت بمقدرات او نظرات موافق یا مخالف خود را بیان کنند تا در صورت اقتضاء دادگاه تصمیم بگیرد و تصور فوت فرصت نیز مورد ندارد زیرا بعد از انجام طلاق نیز طبق قانون بر حسب مورد در صورت

پیش آمد با ضرورت حق مداخله و اتخاذ تصمیم برای دادگاه باقیست و با این تقدیر وقتی زوجین اظهار میکنند فرزندی ندارند وظیفه مفروض دادگاه با اقط است و طرفین متراضیین در این مقام نباید بنام اجرای مقررات دچار مزاحمت شوند....

به بینید اصول فطری و طبیعی چگونه قلب شده و اصل تخلف و تقلب عملاً جانشین اصالة الصحه گشته است اگر آئین قضاوت منطبق بر مقررات فطرت و طبیعت و مقتبس از اصول تشریح اسلام است در این قبیل موارد اظهارات انفاقی دو طرف حتی یکطرف حجت است در موقع طلاق اظهار زن بر وقوع حمل یا نفی آن مسموع میباشد مگر اینکه زوج مدعی خلاف باشد که در این صورت بدلیل رسیدگی میشود.

ولی با رویه دادگاه که همیشه بر پایه سوءظن و بدبینی است ضرورت دیگر پیش

میآید یعنی زوجه باید برای معاینه پزشکی اعزام شود و در صورت اقتضاء چند ماهی نیز در قرنطینه بماند تا عدم وجود جنین (فرزند بالقوه) ثابت شود و اجراء مقررات بسر حد کمال برسد.

آیا برای قاضی فرصتی بود تا تذکر مرا بشنود و بآن بیندیشد؟

نتیجه این بود که طرفین روانه دفتر ثبت متوفیات بشوند و پس از چند روز تلاش گواهی فوت بچه را گرفته و پرونده را تکمیل سازند ناگفته نماند که چون زوج زندانی و زوجه از رفتن با اداره مزبور معذور بود لابد بستگان و هواداران آن دو بدفتر متوفیات رفته و بنام پدر یا مادر طفل مقررات را اجراء کرده و گواهی فوت را گرفته و پرونده را تکمیل کرده اند...

راه و چاه

بنا بعمل و جهاتیکه پوشیده نیست دستگاہ دادگستری نتوانسته چنانچه باید و شاید بارفع مشکلات رضایت مردم را فراهم آورد ناچار زعمای قوم بچاره جوئی پرداخته و راهی جزاین ندیده اند که بال و پرفرشته رحمت را بکنند و بسوی دیده نابینای او بفرستند و عدالتخانه را بشیر بی سرو بی دم و اشکم مبدل سازند. تشکیل مراجع و دادگاههای اختصاصی کیفری و حقوقی و ایجاد کمیسیونهای مستقل و متعدد شهرداری - دارائی - اصلاحات ارضی - جنگلبانی - آبیاری و غیره و بالاخره بوجود آوردن خانههای انصاف و شورای داوریه که فلسفه ایجاد هر یک از آنها دلیل عدم وجود اعتماد یا لاف نشانه عدم رضایت از بارگاه عدالت است ثابت میکنند که این امامزاده ناکام نتوانسته یا نخواسته در ظرف مدت نیم قرن معجزه بکند لذا سردمداران و سلسله جنبانان کلسنکی بدست گرفته پال و پال کاخ آمال را فروریخته و سراغ قبایله حاجات دیگری میروند... ولی آیا تدابیر نو چاره و درمان دردهای مزمن تواند بود؟ بر حسب ظاهر مسکن مناسب تلقی میشود ولی تامین منظور عدالت گستری و احقاق حق چطور...؟ بسط عدالت و داد پروری صرف نظر از اینکه مستلزم شرائط مهم از قبیل وجود محیط آزاد و منزه از اعمال نفوذ است بوجود دو عامل از طرفی و عامل سوم از طرف دیگر بستگی دارد و در عامل اول وجود قاضی و قانون است عامل دیگر ایمان مردم بقانون و قاضی میباشد و این خود بزرگترین مشکل محیط ما را تشکیل میدهد زیرا از دیدگاه مردم امامزاده کور نابینا را بشیر نگرداند... نسبت بقاضی و معاش و معاد او شرح جامعی در شماره سوم مجله قانون و کلام نوشته ام اما قانون بنا بمقدماتی که گفته شد در صورتی با ارزش و محترم و مؤثر است که ناشی از طبیع جامعه باشد و همین اقتضاء ایجاب میکند که بانوجه بخصوصیت دعوی زن و شوهر شوری یا کمیسیون یا محکمه ای برای حل و فصل این دعوی پدید آید و دادرسان محکمه ترکیبی از صلحاء و خیراندیشان و بستگان اصحاب دعوی با آن چنان قضاتی باشد که اوصاف آن گذشته است و چنین مرجع میتواند باغور و تعمق در عوامل شقاق و تفاق، کلیات و جزئیات موضوع را رسیدگی بکند و راه صواب برگزیند گروهی از ممالک اسلامی از جمله پاکستان بر این راه رفته و شورائی بنا نهاده اند.

البته شرایط دادرسان و داوران و دستیاران چنین محکمه غیر از شرایط و لوازمی است که برای شورای داوری شناخته شده زیرا تجزیه و تحلیل علل و عوامل نابسامانی مادی و معنوی دو فرد تحصیل کرده و تشخیص نقطه تلاقی و تصادم افکار آنان و هم‌آهنگی ساختن آمال و امیال پربشان از لوطی محله و درجه‌دار بازنشسته یا تاجر ورشکسته و کاندید رانده نباید زیرا دانی به عالی راه ندارد و بر دل او حکومت نتواند.

سراجه‌ها

فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله . .

طبق این آیه در اسلام تشکیل محکمه خانوادگی برای رفع شقاق بین دو همسر پذیرفته شده تا عضوی از خانواده زن و عضوی از خانواده مرد انتخاب شود و اختلاف آن دو را رسیدگی و حل و فصل نمایند.

تکیه شارع باینکه داور هر کس باید از اهل (خانواده) او باشد در خوردت و اهمیت است زیرا قانونگذار طبع دعوی و خصوصیات آنرا در مقام تشریح در نظر گرفته و مفهوم تشریح مزبور اینست که داور غیر اهل در این مقام از نظر نتیجه محل از اعراب ندارد و گرهی را گشودن نتواند.

شنیدن درد دل طرفین و کنجکاوی در زوایای عوامل و علل بروز اختلاف و سعی در اعاده صفا و وفای از دست رفته کار ساده‌ای نیست و بایام هفته‌ها فرصت و زحمت نیاز دارد و تحمل چنین زحمات اگر برای داور غیر اهل ممکن باشد وقوعش محل تردید است با این امانت سنگین را کسی می‌تواند بکشد که شبهای دراز را بیدار سر کرده و روزها از کار بازمانده و جسم نرفته و روح باخته تا موجود دل‌بندی بنام فرزند را بعد رشد رسانیده و خلعت عروس یا داماد با او پوشانیده است و بخاطر همین دل‌بستگی و پیوند ناگسستنی باز می‌تواند بمیدان وظیفه مردانه قدم گذارد و فداکاری نماید و در و راه غلو احساسات و طغیان روحی فرزند جوان و کم تجربه خود با نیروی خرد آنچه را که فرزند جوانش در آینه نمی‌بیند درخشت خام دریا بد و برفوق صلاح و رفاه او تصمیم بگیرد و اقدام نماید و در این راه تا مرحله سر نهادن و جان باختن جلو برود بدیهی است چون با واقعیتی مواجه است و پای مقدرات و سعادت مایه حیات و

نور دیده در میانست بحکم عاطفه غریزی آنچه را که صوابست می‌گزینند و چراغ هدایت را هر اراه او میدارد چون زن و شوهر (طرفین اختلاف) به صفا و نیک خواهی داور انتخابی ایمان دارند نظرات و تدابیر آنان را بیش از سایرین می‌پذیرند و بحکم آنان تن میدهند.....

داور

در ماده ۷۹۶ قانون حمایت یک تاسه داور برای مداخله در امر اصلاح زوجین پیش بینی شده و این حق در ماده ۶۷۶ قانون آئین دادرسی فعلی نیز با وسعت و کمال بیشتر شناخته شده منتهای اینکه قانون حمایت تشریفات دادرسی را در این مورد لغو کرده است ولی در مواد مزبور بخلاف ماده ۶۷۶ شخصیت داور (اهل بودن) او مورد نظر قرار نگرفته بود که در اثر تذکرات در ماده ۶۷۶ آئین نامه بدادگاه حق داده شد داور طرفین را از بین اقربای طرفین یا اشخاصی که با آنها معاشرت و دوستی دارند یا افراد دیگر انتخاب کند .

و بنا بجهاتی که گفته شد شخصیت داور یا اهلیت او در رفع اختلاف اثر کلی دارد و ضرورت حصول نتیجه مثبت تحمیل مطلق این قید را بماده مزبور ایجاب میکند .

حذف تشریفات

مواد ۱ الی ۵ قانون مزبور بقواعید فورمی و تشریفات رسیدگی است در مواد مزبور از نظر ماهیت فرق محسوس با مقررات جاری دیده نمیشود زیرا کلیه دعاوی ناشی از زوجیت و حضانت اطفال - حجر - قیمومت - وصایت و طلاق و نکاح طبق قوانین جاری در مراجع دادگستری حل و فصل میشود تنها مزیت قانون حمایت اینست که اسماً رسیدگی را تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نکرده است و از این معافیت آنچه جنبه عمل بخود گرفته شرحی گذشت و باز باید منتظر بود تا چگونه رفع نقیصه میشود .

ابتکار

ماده ۸ قانون از محدثات است بعبارت دیگر ابتکاری است که در قوانین

جاری سابقه ندارد طبق این ماده اجراء صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم سازش صورت خواهد گرفت متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضا نامه ای بدادگاه تسلیم نماید در تقاضا نامه مذکور باید علل تقاضا بطور موجه قید گردد پس از وصول تقاضا نامه دادگاه رأساً یا در صورتیکه مقتضی بداند بوسیله داور یا داوران رسمی در اصلاح بین شوهر و زن و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد و دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مزبور با اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد آنچه از ظاهر ماده مستفاد است دادگاه بهیچوجه حق رد تقاضای طلاق را ندارد فقط وظیفه اخلاقی و عرفی سردفتران را که قبل از انجام طلاق طرفین را بسازش و ادامه زوجیت دعوت میگردند بشکل رسمی رأساً یا وسیله داور انجام میدهد. زیرا حکم ماده اینست که هرگاه ماسعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسید گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد شد بدیهی است باین وضع هر تقاضا یا منجر به سازش میشود یا بصورت گواهی عدم امکان سازش و ظهور ماده بیش از این دلالت ندارد و قرینه موید دیگر اینست که در صورت عدم امکان سازش بدادگاه تکلیف صدور حکم مقتضی نکرده بلکه دستور صدور گواهی عدم امکان سازش داده است فلذا دادگاه در صورت عدم حصول سازش حق رد تقاضا را ندارد باید گواهی عدم امکان سازش صادر کند اینجانب از رویه مراجع قضائی سائر استانها اطلاع ندارم ولی باتوجه باینکه ماده ۱۱ قانون حمایت وارد بماده ۸ است و مواردی را که زن یا شوهر میتواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند محصور و منصوص کرده قهر مفهوم مخالف ماده ۱۱ این خواهد بود که در غیر موارد منصوص تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش پذیرفته نیست و قید مندرج در ماده ۸ را (در تقاضا نامه مذکور باید علل تقاضا بطور موجه قید گردد) میتوان بملل مذکور در ماده ۱۱ مملوف کرد با قبول این توجیه اضطراری که فلسفه وضع قانون حمایت نیز مؤید آن است لزوم اصلاح عبارتی در ماده ۸ جای انکار نیست و شاید قانونگذار بمنظور تخلص از محظور شرعی که اختیار طلاق را بمرد داده در وضع ماده ۸ بشکل موجود متمعد بوده است.

موارد الحاقی

طبق ماده ۱۱ قانون حمایت علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی در موارد

دیگری نیز زن یا شوهر میتوانند از دادگساره تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کنند .

از جمله طبق بند یک از ماده مزبور در صورتیکه زن یا شوهر بحکم قطعی

بمجازات پنجسال حبس یا بیشتر محکوم شود و حکم در حال اجرا باشد ...

این ماده بامصالح خانواده سازگار بنظر نمیرسد زیرا اگر زنی به یک

یا چند ماه کمتر از پنجسال حبس محکوم شود و حکم در حال اجرا باشد تکلیف شوهر

و بچه و خانه و ... در مدت پنجاه و چند ماه چیست ؟ آیا این قید و شرط باتدابیر

ادعائی که بمنظور تشدید مبنای خانواده اتخاذ شده مبنایت ندارد ؟

بر حسب ظاهر در وضع این ماده یکنوع حسن نیت تجلی میکند و آن اینک

زن یا شوهر نباید باستناد حوادث ماجراهای زودگذر از هم جدا شوند ولی آیا ابراز

حسن ظن میتواند مبنای خانواده را استوار سازد ؟ نتایج پنجسال حبس را که مدت

قابل توجه از دوران زندگی مشترک است نمیتوان با وضع یک ماده در روابط

زنانشوئی نادیده گرفت و خلاء حاصله از محکومیت مزبور را قابل اغماض شمرد اولاً

زن قهرمانیکه شصت ماه یکروز کم در زندان مانده پس از مراجعت بکانون خانواده

چه تاج افتخاری نصیب شوهر و فرزندان خواهد کرد ثانیاً وظیفه این قهرمان رادر

مدت مزبور از لحاظ خانه داری - تربیت و نگهداری بچه و ... چه کسی انجام خواهد

داد ..؟ آیا شوهر قادر است علاوه از وظائف اصلی خود بانجام چنین تکلیف تحمیلی

و خلاف طبیعت قیام کند ؟ بدیهی است جواب منفی میباشد فلذا ماده جنبه عملی

ندارد اگر اصرار در اجرا شود موجب غشیان و بروز مقاسد بی شمار خواهد شد .

شاید آثار چنین محکومیت از لحاظ شوهر نیز مورد اقتراح باشد جواب

اینست که در صورت تخلف عمدی یا قهری شوهر از وظیفه انفاق باهمل و ایفاء سائر

حقوق واجب زن ... زن میتواند در مرتبه نازل محکومیت نیز با مراجعه بحاکم

عقد ازدواج را بکسب و طلاق بکیرد زیرا موارد حق تقاضای طلاق زن در قانون مدنی

کماکان باعتبار خود باقیست ... اما باید دید با این تقنین چنانچه تکلیف شوهر و

فرزندانش چیست ؟

تجدید فراش

طبق ماده ۱۲ قانون اگر مردی بخواهد با داشتن یک زن همسر دیگر اختیار

کند باید ازدادگاه اجازه بگیرد دادگاه وقتی اجازه خواهد داد که بانجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی توانائی مالی مرد و قدرت او را با اجرای عدالت احراز کرده باشد .

این ماده جنبه مثبت و عملی ندارد زیرا هیچ دادگاه نمیتواند توانائی یا ناتوانی مرد را با اجرای عدالت که امریست معنوی برای زمان آینده پیشبینی کند قضاوت و اظهار نظر نسبت بموضوعاتی ممکن است که جنبه فعلیت داشته باشد .
نقص دیگر ماده اینست که ضمانت اجرائی ندارد یعنی اگر خلاف نظر و احراز دادگاه ثابت شد حکم قضیه چیست ؟ آیا نکاح منفسخ است ؟ یا زن ح-ق طلاق دارد .. ؟

از طرف دیگر منظور قانونگذار از عدالت مندرج در ماده چیست ؟ اگر تأمین حقوق قانونی و شرعی زن (کسوه و نفقه و حق فراش) است محل اشکال نمیباشد و اگر برابر داشتن دو همسر از لحاظ عواطف باطنی در روابط زوجیت بمعنی اخص است بنحویکه امروز تعبیر میشود چنین نظر امکان عملی ندارد و یا لااقل ندارد است و در حکم معدوم .

اگر منظور از عدالت همانست که .. در اسلام آمده جواب اینست که اقتباس ماده ناقص است و تفسیر نادرست و مصادره بمطلوب زیرا از نظر اسلام احراز قدرت با اجرای عدالت که امری است وجدانی بخود هر کس محول شده و مقصود اجرای (عدالت فی النساء) میباشد و عدالت بین النساء که معطوف به تمایلات عاطفی است قابل تسویه و برابری نیست و اسلام با قبول عدم امکان اجرای عدالت بین النساء اصل تعدد زوجات را پذیرفته است البته شوهر را با ایفاء حقوق واجبه زن (عدالت فی النساء) ملزم و مکلف میداند و ضمانت اجرائی تخلف از انجام وظائف زوجیت را نیز به شرحی که گذشت معلوم کرده است ولی ضمانت اجرائی معین در ماده بشرح ذیل در هر گاه مردی بدون تحصیل اجازه ازدادگاه مبادرت بازدواج نماید بمجازات مقرر در ماده ۵ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ - ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد ، مفید نمیباشد زیرا مردی که تصمیم به تجدید فراش گرفته پیه در ماده زندان را بتن مالیده است و با توجه باینکه دادگاهها در این قبیل موارد معمولاً متهم را بحد اکثر مجازات محکوم نمیکشند میتوان گفت قانون اخیر به تجدید فراش مرد از یازده الی چند صد تومان مالیات بسته است .

اگر منظور قانونگذار از وضع ماده جلوهگیری عملی از تعدد زوجات است این ماده باضعف منطوق و مفهومی نمیتواند کافی باشد و جلوه طبع سرکش را بگیرد و بفرض ممانعت از ازدواج قانونی طریق ارتباط غیر قانونی تسطیح و بازار فحشاء و منکرات رایج خواهد شد و انتخاب یکی از دو راه (ارتباط قانونی یا غیر قانونی) در ایجاد روابط بین زن و مرد بنظر زعماء قوم که حافظ مصالح جامعه بشمار میروند مفوض میباشد.

شبهه

یکی از اساتید در کتاب شرح حقوق مدنی اظهار نظر کرده بود که اسلام حق تعدد زوجات را منوط با اجرای عدالت کرده و چون معمولاً کسی با اجرای عدالت بین دو همسر قادر نیست و خود اسلام باین نظر نیز متذکر است فلذا نتیجتاً موضوع تعدد زوجات در حقوق اسلام منتفی میباشد این مطلب اخیراً در پارامی از جملهها نیز تکرار شده و ضرورت دارد بآن اشاره شود مدرک حق تعدد زوجات در قرآن آیه ۳ در سوره نساء است: **و ان خفتم الا نقسطوا فی البتاهی فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة** اگر بیم دارید درباره اموال دختران یتیم عدالت نتوانید از غیبی زنان یتیم میتوانید بایک الی چهار زن ازدواج کنید و اگر میترسید عدالت نتوانید بیکی اکتفا کنید.

مورد خطاب عموم مومنین است و طبق همین دستور هر فرد مسلم بشرط مراعات عدالت میتواند همسر دیگری نیز اختیار کند و در صورت خوف از بیعدالتی حق تعداد ندارد.

آیه دیگری نیز در اواخر همین سوره وجود دارد که مستند مخالفین تعدد زوجات است: **و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل الهمیل فتذروها کالمعلقة و ان تصاحوا و تنقوا فان الله کان غفوراً رحیماً** ۳- ۱۲۹ و نمی-توانید بین زنان عدالت بورزید اگر چه بخواهید پس بیکی از آنان از تمام جهات میل نکنید تا آن دیگری آواره و سرگردان نماند... آیه سوره نساء در اینان میگویند در آیه اول حق تعدد زوجات مشروط بمراعات است و در آیه دومی ناتوانی بشر را به اجرای عدالت بان نافییه بین زنان تأکید میکنند در

نتیجه بعثت انتفاء مقدمات حکم موضوع حکم نیز منتفی خواهد شد... و یک مسلم حق ندارد بیش از یک زن داشته باشد.

تعطیل

اگر ادعای مخالفین صحیح باشد لزومی باین شرح و بسط نبود شارع با یک جمله حکم قضیه را بیان و ختم میکرد و بحث از لزوم عدالت درباره دختران یتیم و حکم انصراف از ازدواج با آنان و زناشویی بایک الی چهار زن ضرورت نداشت. بلکه بیمورد و بیمعنی بود.

ذوق سلیم بامختصر توجه بسیاق هر دو آیه در مییابد که حکم در مقام اباحه مقید است نه تحریم.

ثانیا نفس جمله *فلا تمیلوا کل الیمیل فتذروها*... از آیه مستند مخالفین دلیل جواز و اباحت است زیرا اگر منظور آیه بانفی امکان اجراء عدالت منع تعدد زوجات بود توجیه بلزوم مراعات حقوق همسر دوم مورد نداشت ثالثا تعدد زوجات از لحاظ سیره و سنت مورد اجماع و از مسلمات فریقین بوده و مخالفی ندارد و احکام آن از لحاظ اصل و فرع متواتر با ما رسیده است شاید با توجه باین علت قانونگذار اصل جواز را پذیرفته و از لحاظ تشریفات محدودیت‌هایی اتخاذ کرده است.

برای توضیح بیشتر اضافه میکنند که در شرع اسلام شوهر کفیل معاش (کسوف و نفقه و سکنی) همسر خود شناخته شده بملاوه تکلیف است سایر حقوق واجبه (حق فرانس) او را ایفاء کند در نفقه شیمه معین است که زوج بانداستن عذر شرعی باید از چهار شب یک شب را در خوابگاه همسر خود بسر آورد و او اینکه آمیزش بمعنی اخص انجام نیابد و سه شب دیگر از قید مزبور آزاد است و چنانچه زوجی دو همسر داشته باشد میتواند شبی را با یکی و سه شب را با دیگری سحر کند (.. آیه اخیر در مقام توضیح و اعلام این نکته است که شوهر به تنویه تمایلات بین دو همسر قادر نیست ولی این امر نباید بجائی برسد که حقوق دیگری پایمال شود و موجب آوارگی او گردد... در مثال مذکور اگر شوهری سه شب بایک همسر بسر برد ناچار است شب چهارم از آن همسر دیگر باشد.

چرا...؟

در شماره ۴ مجله درمبحث طلاق اشاره کردیم که خطابات قرآن در آیه و آن ختم الاتسلاوا... و سایر موارد مشابه خطابی است عام و عموم مردم مشمول خطاب مزبور هستند فلذا مورد ازامور کفائی نبوده و تکلیف متوجه عموم است. با این بیان مداخله حاکم و سایر مراجع صلاحیتدار در مورد بحث منحصر و مخصوص بموارد خاص و منصوص خواهد بود که ناشی از استنباط یا ولایت عامه است بعبارت دیگر در این امر فردی اصل عدم جواز مداخله غیر است مگر اینکه مجوز مداخله موجود باشد.

علت یا حکمت تشریح مذکور را شاید بتوان اینطور توجیه کرد که بمفاد **وللانسان علی نفسه بصیره**.....

هر کس بر از دل خود آگاهست و دیگری عام از حاکم و غیره بضامیر راه ندارد و از قلوب را خواندن نتواند فلذا داور در این موضوع یعنی احراز ملکه عدالت بوجودان فرد محول است و الا در صورت تفویض حکومت بشیر بشرحی که گذشت تشخیص و تمیز بر محور ظن و قیاس و استحسان قرار میگیرد و عقل سلیم و داور حکیم چنین حکم را تنفیذ و تائید نمیکند توجیه دیگر اینست که امر نکاح مثل سایر حوائج و غرائز انسانی ناشی از طبیعت است و اگر این غریزه از طریق قانونی ارضاء نشود براههای نامشروع و خلاف قانون توسل میگردد و فساد راه دوم قابل انکار نیست. این نکته نیز پوشیده نمائند آنها وجه فارق بین رابطه مشروع با ارتباط نامشروع همان عامل روانی و فراغ وجدانی است و الا بین جائز و ممنوع از نظر آثار خارجی و غیره فرقی وجود ندارد و همین عامل روانی موجب حفظ نظام اجتماع و تقویت مبانی حق میگردد و قیود و شروط مربوط بسورت و ماهیت امور برای تحکیم عوامل روانی در مناسبات افراد وضع شده تا توده مردم روابط و مناسبات خود را بر پایه قانون استوار سازند و از طریق مجاز باقناع و ارضاء امیال و تمایلات بپردازند اگر این سد بشکند و راه قانونی بروی مردم بسته شود و الا حرمت قانون و قابلیت اجرائی آن از بین میرود زیرا حکم موضوعه حکمی است مخالف نیاز واقعی انسان و دستوری است خلاف طبیعت و بنا باصل و من اضطر فی مخرصة غیر متجانف لائم فان الله غفور رحیم....

هر مضطر و حریص ممنوع معمولاً به حریم قانون تجاوز میکند تا نیا در اثر ارتکاب اعمال غیر قانونی و تکرار آن تجاوز از حد و حق برای وجدان مکدر در ردیف مباحات قرار میگیرد و بتدریج عصمت و ملکه باطن از بین میرود و زنگ و غبار تعدی صفحه دل را فرا میگیرد و صاحب چنین دلی که در حقیقت در شمار بیدلان است بر پر تگاه آلودگی و انحراف رانده میشود.

البته ضمانت اجرایی تخلف از مراعات موازین عدالت از طریق عناوین ثانوی از قبیل **وللحاكم الولاية العامة و قاعدة لا ضرر و غیره** تامین است و چنانچه فردی عدالت بین النساء را مراعات نکند بر حسب مورد با اجرای تکالیف مقرر مآخوذ و ملزم میگردد و در صورت امتناع همسرش حق دارد تا حد تقاضای طلاق پیش برود.

نتیجه اینست در حقوق اسلامی حکم تعدد زوجات بشرط عدالت فی النساء (احراز وجدانی ناکح) اصالة الجواز است ولی ظاهراً در قانون حمایت اصل منع آنست مگر اینکه خلافش ثابت شود و بهر یک از این دو نظر در شئون اجتماع آثاری مترتب است که بطور مختصر بآنها اشاره شد.

قید زائد

طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. در ماده ۱۵ قانون حمایت اختیار مرد مقید بتائید دادگاه شده است بنابراین در مورد مشروع حکم دادگاه جایگزین اراده مرد گذشته است. باز این سؤال پیش میآید که دادگاه چگونه میتواند مصالح خانه را بهتر از سرپرست و اهل خانه بفهمد؟ آیا این تصمیم ترجیح مرجوح نیست؟ در روابط زوجیت اعم از کلیات و جزئیات مطالب و مسائلی پیش میآید که نه طرح آنها در دادگاه جائز است و نه دادگاه صلاحیت و امکان بررسی و غور در آنها را دارد.

تقاضای ازدواج از طرف مرد مولود یک سلسله نیاز مندبهای طبیعی روحی و جسمی او میباشد به عبارت ساده شوهر در مقابل حملات و تهاجم بار زندگی محتاج به عونس و تسلیت دهنده ایست که بعنوان یار شاطر بار خاطر راسبک سازد اختیار و اولویتی که

پدر خانواده در سرپرستی و اداره خانه دارد اقتضاء میکند تصمیم نهائی در تنظیم و تنسيق امور خانه از حقوق اختصاصی او باشد فلذا دادن سمت قیمومت بدادگاه در این امر صد در صد داخلی نه پایه علمی دارد و نه اثر عملی .
ناکافی زندگی مشترکی که بمنظور تعاون و تعاضد شروع شده با این وصله ترمیم نمیشود اگر پدر در کانون خانه بسمت سرپرست شناخته شده بمقادیر **الرائد الا** **یکذب اهل** قید ممل و مخل (تائید دادگاه) زائداست اگر حق و سمتی ندارد خود ماده زائداست و محتاج قید نمیشود بنظر میرسد نویسندگان این قانون شأن ورود را فراموش کرده و بدون توجه بموقعیت خاص مواد خشک و خشنی ابداع کرده اند که تناسبی با طبع موضوع ندارد توگویی در صد نوشتن قانون تجارت بوده اند و یا بین دور زنجو قرارداد عدم تهاجم نوشته اند .

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی می گوید در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است وقتی حق اولویت و سرپرستی شوهر در کانون خانواده طبق مدلول ماده محرز است سلب حق صلاح اندیشی از شوهر و تفویض آن بدادگاه موجه نیست و اثر ارزش علمی نیز ندارد و این مطلب باید در چارچوب خانه بین شرکاء زندگی حل و فصل شود و در صورت عدم توافق رای شوهر و پدر خانواده مطاع و متبع میباشد زیرا **اصل الرجال قوامون علی النساء...** مطابق فطرت و طبیعت است و بمورد حکومت دارد.

گواهی و حکم

ماده ۱۷ قانون حمایت میگوید مقررات ماده ۱۱ بصورت شرایط ضمن العقد در درجه عقد ازدواج قید و در این موارد وکالت بلاعزل زن برای اجرای طلاق تصریح خواهد شد .
این طلاق طبق مقررات قانون مدنی بائن خواهد بود . آنچه از مفاد ماده مزبور و سایر مواد قانون حمایت استفاده میشود اینست که گواهی عدم امکان سازش بمنزله حکم نیست و ضمانت اجرائی ندارد یعنی با فرض امتناع زوج از مراجعه بدفترخانه زوجه نمیتواند باستناد صدور گواهی عدم سازش خود را مطلقه نماید و برای رفع این معذور ماده ۱۷ قانون حمایت برای زن وکالت بلاعزل شناخته است تا با قیدان در عقدنامه بصورت شرایط ضمن العقد بر حسب مورد زن بتواند پس از صدور گواهی عدم امکان سازش از دادگاه با استفاده از وکالت بلاعزل عقد ازدواج را

بگسلد و هر گاه چنین شرطی در عقدنامه موجود نباشد آثار حکم بگواهی عدم سازش
مترتب نخواهد شد و زن ناچار است با عطاوین تا نوی طرح دعوی کند و حکم طلاق
بگیرد .

مادول ماده ۱۹ قانون حمایت نیز که میگوید پس از اجرای این قانون
سردفتران طلاق نمیتوانند بر حسب مورد بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش یا حکم
دادگاه مبادرت با اجرای صیغه طلاق و ثبت آن کنند مؤید این نکته است که گواهی
عدم امکان سازش با حکم مفهوم و آثار جداگانه دارد و معانی نمیشد به عبارت
دیگر گواهی عدم امکان سازش جواز طلاق است همچنانکه گواهی نامه صحت مزاج صادره
از بهداری جواز ازدواج است بهمان استدلالیکه نفس جواز ازدواج بدون اجرای
صیغه نکاح و ابراز قصد و اراده مناسبات زوجیت بوجود نمیآورد گواهی عدم سازش
نیز بدون انشاء و اجراء مدلول مواد ۱۱۳۴ الی ۱۱۳۸ قانون مدنی عقد ازدواج
را پاره نمیکند چون ماده ۱۰ آئین نامه قانون حمایت خانواده اعلام کرده اجرای
صیغه طلاق پس از صدور گواهی عدم امکان سازش طبق قانون مدنی خواهد بود بنا بر
این سردفتران طلاق بدون مراجعه و اجازه شوهر یا نماینده مجاز قانونی او صرفاً
بتقاضای زن نمیتوانند با استناد گواهی عدم امکان سازش صیغه طلاق را جاری و ثبت
نمایند شاید نظر پدید آورندگان قانون حمایت خانواده با استنتاج مشروح مطابق
و موافق نباشد در اینصورت نقص متوجه مواد قانون خواهد بود که بحکم شتاب و ذوق
زدکی مضمون فدای قافیه شده است و اتخاذ هر رویه متایر با نظری که داده شده محتاج
بوجود نص و مجوز قانونی میباشد.

گروه پژوهش‌های حقوقی و مطالعات قضایی

نکاح منقطع

در قانون حمایت تلویحاً یا تصریحاً بشکاح غیردائم اشاره نشده و ظاهراً بحکم
اساله الجواز تا مانع قانونی بوجود نیاید جواز به اعتبار خود باقی میباشد نکته
قابل توجه اینست که نکاح منقطع محتاج به طلاق نیست و طبق ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی
با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر عقد زوجیت منتفی میشود فلذا بنا بر طبیعت
عقد زبور اجرای مواد و مراعات شروط مندرج در قانون حمایت در این مورد مستداق
ندارد. و به عبارت دیگر خروج موضوعی میباشد اما در باره ازدواج به عقد نکاح منقطع

مردیکه همسر دارد آیا اجازه دادگاه ضرورت دارد یاخیر؟ بطوریکه فوقاً ذکر شد قانون حمایت خانواده توجه و اشاره بنکاح غیردائم ندارد رفع این اشکال بعلت سکونت قانون بعهدہ قانونگذار است ولی باتوجه بشأن تصویب قانون که ناظر بمحدودیت تعدد زوجات میباشد و نظر باطلاق ماده ۱۴ که میگوید هر گاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار کند باید ازدادگاه تحصیل اجازه کند شاید با استفاده از روح قانون بتوان گفت اگر مردی با داشتن همسری که بمقد نکاح دائم درآمدہ بخواهد متعہای نیز بکند باید از دادگاه اجازه بگیرد البتہ در عکس این صورت راه حل عملی وجود دارد یعنی بفرض شمول قانون حمایت بنکاح منقطع اگر مردی متعہای داشته باشد و بخواهد زن دائمی اختیار کند میتواند پس از انقضای مدت یا بذل آن رفع اشکال کند و در حکم مرد بدون همسر قرار بگیرد ولی اگر بخواهد در زمان اعتبار نکاح منقطع تجدید فرایش کند بنا بنظری که گفته شد با اشکال اطلاق عادی مواجه خواهد شد مگر اینکه استدلال شود مقصود قانونگذار از جمله با داشتن زن همسر دیگر اختیار کند معطوف بنکاح دائم است و منصرف از نکاح منقطع میباشد بهر صورت بعلت سکونت قانون مسئله نظری است .

مهر

در آخر ماده ۱۷ قانون حمایت بیان شده که این طلاق طبق مقررات قانون مدنی باین خواهد بود باین تقدیر اگر در موارد مصرح در قانون زنی حکم یا گواهی عدم امکان سازش تحصیل کند و طلاق بگیرد چنین طلاق باین خواهد بود و شوهر حق رجوع نخواهد داشت . قانون حمایت نسبت بمهر ساکت است و اینکه زن ضمن گرفتن طلاق باین حق مطالبه و دریافت مهر را نیز دارد یاخیر نصی دیده نمیشود ولی باتوجه باشماره ای که در ماده ۱۷ بمقررات قانون مدنی شده و اینکه طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی در موارد ذیل طلاق باین است - ۱- طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود - ۲- طلاق یا سه - ۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن بمعوض رجوع نکرده باشد - ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید. بنظر میرسد طلاق که زن در اثر عدم رضایت از شوهر با استفاده از شرایط مندرج در ماده ۱۱ میگیرد مصداق طلاق خلعی را دارد و باینند ۳

ماده ۱۱۳۵ منطبق باشد و در این صورت زن حق مطالبه مهر را نخواهد داشت بدیهی است حق رجوع زن به مهر خود در ایام عده محفوظ است و در صورت استفاده از حق مزبور شوهرش نیز حق رجوع به مقدم مزاجت را خواهد داشت.

اعتقاد عمومی و قانون

«وقتی اعتقاد عمومی چنین باشد که در تصویب قانون عدالت و مبانی حقوقی و اصول و موازین اجتماعی رعایت شده آن قانون صحیحاً اجرا میشود و هیچگونه واکنش ایجاد نمیکند و هر فشاری از قانون وارد شود با گشاده رویی تحمل میگردد. در صورتیکه این اعتقاد وجود نداشته باشد قانون پادشواریهها و اعتراضات روبرو خواهد شد بالاخره تاب مقاومت در برابر اعتراض عمومی نخواهد آورد...»

نکته مزبور با عنوان یاد شده در ذیل یکی از مجلات حقوقی کشور اخیراً چاپ شده چون حاوی حقایق بسیار دقیق و با ارزش بود به تناسب مقام عیناً در اینجا درج شد آنچه را که در اول مقال گفتم در پایان نیز یاد آور میشوم قانونیکه ملایم طبع نباشد قابلیت اجرائی نخواهد داشت. انشاء چند ماده خشک و خشن بدون توجه به مبانی فکری و روحی و معتقدات و سنن و رسوم ملی و اجتماعی قومی گری از مشکل نمیکشاید بلکه مشکلات را پیچیده تر میکند هنوز چند ماهی از تدوین قانون یاد شده نگذشته که محاکم و مراجعین با سرگشتگی و آوارگیهای بی شمار مواجه شده اند. عده ای بنا به ملاحظات و جهاتی شکایات خانوادگی خود را در عدلیه طرح نمیکند در نتیجه میسوزند و میسوزانند. دادرسانی در مقام رسیدگی و اتخاذ تصمیم بر حسب معتقدات و قیود معنوی خود را مقید و دست بسته می بینند معدودی از مراجعین که بحق یا ناحق مستمسکی بدست آورده اند رانده و مانده اند زیرا باز یافت آنان با بازده شان برابری نتواند و برد آنان در افکار و معتقدات ارزش و اعتبار ندارد. راه رود ادگاہا و دفاتر و اطاق محاکم انباشته از مراجعین و مراجعات دعاوی خانوادگی است و فرصت و امکان رسیدگی بسایر دعاوی حتی احقاق حق ظاهری در دعاوی خانوادگی منتفی میباشد قاضی نیز بشر است توانائی او حدی دارد از اول وقت اداری تا پایان آن

تماشاگر صحنه‌های جدال - ناکامی - فحش - توهین - جنجال و حملات است توصیه و موعظه میکند مطالب بی‌سروته و نابسامان میشوند در پایان روز سعی به‌در رفته و نتیجه صفر است مگر اینکه دو طرف شخصاً بکنار آیند و این قبیل نتایج نادر را با توجه بمقدمات و مصارف مادی و معنوی آن کمتر میتوان بدائن حساب دادگاه نوشت .

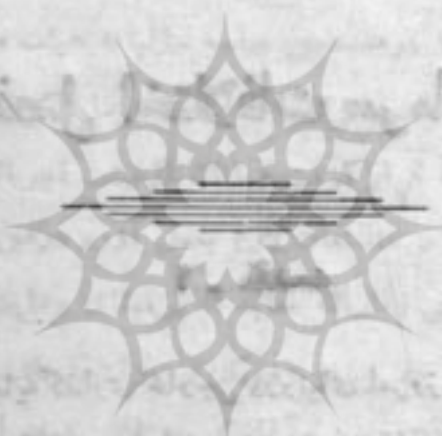
جهت مزبور و سایر ملاحظات عدیده که بگوشه آنها در متن مقاله اشاره شد ایجاب میکند تا حد مقدور دعاوی خانوادگی از گود عدالتخانه بیرون رانده شود و دائره مداخلات ممنوع محدود شود حقوق مرد باو واگذار گردد آنچه نیز از آن زنست شناخته شود تخلفات و تعدیات آنان از حقوق و تکالیف موضوعه فطری در شورائی که اعضاء آن از صلحاء و معتمدین ودانایان قوم است با شرکت داوران اهل وقضات مجرب و ثقه بدون هیچگونه تشریفات بررسی و حل و فصل شود و در صورت نیاز دستور اجرا صادر و انجام یابد .

امر ازدواج از نظر حقوق فطری بر پایه مودت و رحمت استوار است و منشاء این دو موهبت مغزودل است و نابسامانی و ناکامی نیز از همین جا بظهور میرسد با زور و فشار میتوان جسم کسی را منکوب و مغلوب کرد ولی حکومت بر فکر و دل با جبار و اکراه محال است تغییر رویه در زندگی مشترک مولود تغییر طرز تفکر است و راز مشکلات ازدواج در همین نکته پاریک نهان است درمان ضایعات روح و دل و جبران و ترمیم عوارض آن در حیطة اقتدار و صلاحیت بیدار دلان صفا کیش میباشد که باروانکاوای و روانشناسی درد را دریابند و درمان نمایند و این انتظار از قانون خشک و خشن که آخرین دمای روز مبادا است بظهور نیاید در راه تحقق این هدف مقدس و ارزنده که یکی از پیچیده ترین مسائل و مباحث اجتماعی کشور بشمار میرود امیدوار است اقدام مؤثر و گامهای مفید در جهت نشر و بسط معرفت و رشد فکری اجتماع برداشته شود تا بموازات قوانین و مقرراتی که بمنظور ثبات و تنسیق نظام امور و بقصد رفاه جامعه بوجود میآید بینش و پیشرفت روحی و فکری مردم موجب هم آهنگی افکار باتدابیر و مقررات موضوعه بشود و نیز آرزو دارد در مقام قانون-گزاری با توجه همه جانبه با اهمیت و مقتضیات موضوعات مقرراتی وضع و اجرا

کرد که حاوی مصالح حقیقی افراد کشور بشود و حقیقت پرستی و واقع بینی در
 محققان غلبان احساسات و طغیان اغراض قرار نگیرد و بمفاد ختامه مسک مقاله را با
 بیان معجز اثر بیایان میرسانم آنجا که میفرماید : و من آیاته ان خلقکم من-
 انفسکم از واجاً لتکنوا ایسها و جعل بینکم موده و رحمة ان فی ذلک لآیات
 لقوم تیفکرون ۲۱-۳۰

بروردگار همه را از نعمت مودت و رحمت برخوردار فرماید . آمین ...

بسم الله الرحمن الرحیم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجموعه علمی و پژوهشی